

«برخیز! با دل و گام‌های چابک

ما برای مردن وقت نداریم...»

□ پیامبر اکرم (ص): سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست که داخل بهشت نمی‌شوید مگر آنکه ایمان بیاورید و ایمان نمی‌آورید مگر آنکه یکدیگر را دوست داشته باشید. (آثار الصادقین، ج ۳، ص ۵۶)

□ امام حسین (ع) [افزاهایی از خطبه ایشان در منی]: ... خداوند می‌فرماید: «مردان باایمان و زنان باایمان دوستان یکدیگرند [و همدیگر را] به نیکی امر و از بدی نهی می‌کنند». خداوند در این آیه از آن رو از امر به معروف و نهی از منکر آغاز می‌کند و نخست آن را واجب می‌شمارد که می‌داند اگر دعوت به نیکی‌ها و نهی از بدی‌ها به درستی انجام بگیرد و در جامعه برقرار شود همه واجبات، از آسان گرفته تا دشوار، برپا خواهد شد؛ و این از آن روست که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است به همراه باز گرداندن حقوق ستمدیدگان به آنان و مخالفت با ستمگران و تقسیم عادلانه ثروت‌های عمومی و غنایم و گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در موارد صحیح. (تحف العقول، باب سخنان امام حسین علیه السلام)

□ شهید مطهری: لازمه ایمان حقیقی - نه ایمان تقلیدی و تلقینی - رابطه‌ی ولا و علاقه به سرنوشت یکدیگر است و لازمه‌ی این محبت و علاقه، امر به معروف و نهی از منکر است. (ده‌گفتار، ص ۵۸)

□ پیامبر اکرم (ص): حکایت مؤمن و برادرش حکایت دو کف دست است که هر یک دیگری را تمیز می‌کند. (میزان الحکمه، ص ۵۴۲۷)

□ امام باقر (ع): در آخرالزمان مردمی می‌آیند که پیرو عده‌ای هستند که دم از عبادت و زهد می‌زنند و ناپخته و سبکسرنند. امر به نیکی و نهی از بدی را تنها هنگامی واجب می‌دانند که ضرری به آنان نرساند و برای خود عذرها و بهانه‌ها می‌تراشند. از لغزش‌ها و فساد عمل علمایشان پیروی می‌کنند و به نماز و روزه و آنچه که ضرری به جان و مالشان نمی‌زند روی می‌آورند. اگر نماز هم به دیگر کارهای مربوط به مال و جانشان ضرر می‌زند آن را کنار می‌گذاشتند، همچنانکه بالاترین و ارجمندترین فرایض را کنار گذاشتند. همانا امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است بزرگ که دیگر فرایض به واسطه آن برپا می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد، درآمدها حلال می‌شود، حقوق و اموال به زور گرفته شده به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود، از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد. (فروع کافی، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، حدیث نخست)

□ امام علی (ع): بارها از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود: «ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان بدون ترس و لرز نستانند هرگز پاک نمی‌شود و روی سعادت نمی‌بیند». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

□ پیامبر اکرم (ص): هرگونه که باشید همان‌گونه بر شما حکومت می‌شود. (میزان الحکمه، ص ۶۸۵۳)

مشکل تشخیص ظلم

امروزه خیلی‌ها حاضرند با ظلمی که به بی‌پناهان می‌شود مبارزه کنند، ولی آیا اینها می‌توانند ظلم را باز شناسند؟ تشخیص بعضی انواع ظلم آسان است. وقتی مردم را به خاطر ترکیب دماغ یا رنگ مویشان لگدمال می‌کنند، اعمال زور برای خیلی‌ها آشکار است؛ همین‌طور وقتی کسانی را در زندان‌های متعفن می‌اندازند. ولی مگر نه این است که ما در اطراف خود همه جا مردمی را می‌بینیم چنان‌نزار که گویی با تسمه فولادی شلاقشان زده‌اند؛ مردمی که در سی‌سالگی قیافه پیران شکسته را دارند. اما بیادگیری کجا است؟ مردمی که سال‌های سال در زاغه‌هایی زندگی می‌کنند که مطبوع‌تر از سلول زندان نیست و امکان‌هایی از آن‌ها هم بیش از امکان‌هایی از زندان نیست. ولی کو زندان‌بانانی که در جلو زاغه‌ها ایستاده باشند؟ ستمیدگانی از این قبیل بی‌نهایت زیادتر از کسانی هستند که در روز معلومی شکنجه شده‌اند و یا در زندان شناخته‌ای فروافتاده‌اند.

نالیدنی که کمک به ظلم است

مشکلی که فقط به ظاهر حل‌نشده‌ی است نباید ما را اندوهگین کند، وگرنه شکایت‌ها و نق‌زدن‌های ما جرأت ستم‌کشیدگان را می‌گیرد و آب به آسیاب عاملان نقیصه‌ها می‌ریزد. مثلاً اگر مصایبی به جهت بی‌عدالتی اقتصادی حاصل شده باشد و کسانی ضحّه کنند آن چنان که گویی چنین وضعی همیشگی و دائمی است، چنین شکوه‌هایی برای کسانی که بی‌عدالتیشان مصیبت‌زاست، این توجیه مطلوب را به وجود می‌آورد که این قانون طبیعت است که به دست آنها اعمال می‌شود؛ به این ترتیب آنها برف می‌شوند بر سر سرمازدگان و زمین‌لرزه می‌شوند برای آنها که سقف بر سرشان فرومی‌ریزد، گویی دیگر اینها قدرت قهار طبیعتند که به دست انسان از عمل نمی‌افتند!

اینک

یارانت پشت دروازه‌ی مرگند ...

پس

به سمت ما برخیز!

دوست من!

می‌دانی چقدر دوستت داریم!

سمیح القاسم، شاعر فلسطینی

ای راستگو زنده شو!

ای زندیق زنده شو!

ما برای مردن وقت نداریم.

اگر کم شویم

دشمنان ما افزون می‌شوند.

برخیز! با دل و گام‌های چابک.

ساعت موعود نواخت.

دلتنگی،

تو را از سرزمینی

به سرزمینی دور برد.

خود را به مردن زده‌ای!

بگو خود را به مردن زده‌ای!

و ما را

با ترانه‌ای غافلگیر کن.

- پیامبر اکرم (ص): هرگاه دیدی که امت من به ستمگر نمی‌گویند «تو ستمگری» بی‌تردید از دست رفته‌اند. (میزان‌الحکمه، ص ۱۸۱۱)
- عیسی مسیح (ع): به حق بگویم، آتش در یک خانه می‌افتد و پیوسته از خانه‌ای به خانه‌ی دیگر سرایت می‌کند تا جایی که خانه‌های بسیاری را می‌سوزاند، مگر آنکه در همان خانه‌ی نخست جلو آتش را بگیرند. بدین سان است ستمگر [...] اگر آتش در خانه‌ی نخست چوب و تخته‌ای نمی‌یافت چیزی را نمی‌سوزاند. (تحف‌العقول، باب سخنان مسیح (ع))
- پیامبر اکرم (ص): باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند بدان شما را بر خوبانتان مسلط می‌گرداند و نیکانتان دعا می‌کنند ولی دعایشان مستجاب نمی‌شود. (میزان‌الحکمه، ص ۱۶۷۹)
- پیامبر اکرم (ص): هر یک از شما در دنیا سخن حقی را بگوید تا بدان وسیله باطلی را دفع کند یا حقی را یاری رساند، مقامش برتر از مقام و ارزش هجرت با من است. (میزان‌الحکمه، ص ۶۶۰۵)
- پیامبر اکرم (ص): هر که صبح کند در حالیکه به امور مسلمانان اهتمام ندارد از آنها نیست و هر که فریاد کمک‌خواهی مردی را بشنود و به کمکش نشتابد مسلمان نیست. (میزان‌الحکمه، ص ۲۵۵۵)
- پیامبر اکرم (ص): سوگند به آنکه جان محمد در دست اوست، هیچ بنده‌ای به من ایمان نیاورده در حالی که شب را سیر بخوابد و برادر (یا همسایه‌ی) مسلمانش گرسنه باشد. (میزان‌الحکمه، ص ۳۲۹۵)
- امام صادق (ع) [در توضیح آیه‌ی «بگو حجت رسا ویژه خداست» (انعام، ۱۴۹) فرمود:] خدای تعالی در روز قیامت به بنده فرماید: «بنده من! آیا می‌دانستی؟» اگر پاسخ دهد «آری»، خداوند به او می‌فرماید: «آیا به آنچه می‌دانستی عمل کردی؟» و اگر پاسخ دهد «نمی‌دانستم» بدو فرماید: «چرا نیاموختی تا عمل کنی؟» پس مجاب و محکوم شود. این است آن حجت رسا و قاطع. (میزان‌الحکمه، ص ۱۰۲۳)
- پیامبر اکرم (ص): علم عمل را صدا می‌زند، اگر پاسخش را بدهد می‌ماند و گرنه می‌رود. (میزان‌الحکمه، ص ۳۹۹۷)
- امام باقر (ع): هر که به آنچه می‌داند عمل کند، خداوند به او آنچه که نمی‌داند را بیاموزد. (میزان‌الحکمه، ص ۴۰۲۷)
- شهید مطهری: در اخبار وارد شده امر به معروف و نهی از منکر سه مرحله و سه مقام دارد: مرحله قلب، مرحله زبان و مرحله ید و عمل. ما معمولاً از مرحله قلب به جای آنکه اخلاص و حسن نیت و علاقه را درک کنیم، جوش و خروش و عصبیت‌های بیجا می‌فهمیم و از مرحله زبان به جای آنکه بیان‌های روشن‌کننده و منطقی بفهمیم که قرآن می‌گوید «ادعوا الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه»، موعظه‌ها و پندهای تحکم‌آمیز می‌فهمیم و از مرحله ید و عمل هم به جای اینکه تبلیغ عملی و حسن عمل و همچنین تدابیر عملی بفهمیم، این مطلب را فهمیده‌ایم که باید اعمال زور کرد. (ده گفتار، ص ۶۴)
- امام صادق (ع): اگر بنی‌امیه کسی را نمی‌یافتند که برایشان بنویسد و مالیات جمع‌آوری کند و برایشان بجنگد و در جماعتشان حاضر شود، هرگز نمی‌توانستند حق ما را سلب کنند. (میزان‌الحکمه، ص ۳۳۸۱)

در باب غفلت و سرخوشی

کین - یه آشامیدنی سکرآوری را که به او تعارف شده بود رد کرد و چنین گفت: «ما امید زنده ماندن خود را که با توجه به امکانات ما چندان زیاد نیست، دو برابر می‌بینیم؛ وظیفه‌های خود را دقیق تشخیص نمی‌دهیم؛ به راه عقل نمی‌رویم مگر با تردید؛ درآمد دیگران را به جای درآمد خود می‌گیریم؛ اگر بپرسند برای اصلاح امور چه می‌خواهیم بکنیم جواب‌های مغشوش می‌دهیم؛ پس دیگر برای چه شراب بنوشیم؟ مگر اینکه شرابی بدهند که ما را سر عقل بیاورد!»

چطور باید به خود کمک کرد؟

تو - سو نزد میتی از کسالت روحی خود می‌نالید و می‌گفت قصد دارد به سفر بزرگی برود. میتی برای او داستان زیر را تعریف کرد:

می - ایر روزگار پرملالی داشت. به دنبال هم رفیقه و شغل و مذهبش را عوض می‌کرد. وقتی پس از این همه تغییر، حالش به مراتب بدتر شد راهی سفری بزرگ شد و طی آن تمام دنیا را گشت. از این سفر مفلوک‌تر از پیش به وطن بازگشت. در رختخواب افتاده بود و با خود می‌اندیشید که به آخر زندگی‌اش رسیده است که خانه‌اش با انفجار بمبی آتش گرفت. جنگ داخلی در گیر بود و سربازها بمبی به سمت کارگرانی که در پشت خانه‌ی او سنگر داشتند شلیک کرده بودند. می - ایر برآشفته بلند شد و آتش را با کمک کارگران خاموش کرد و بعد به درگیری با سربازها پرداخت و تا چند سال در جنگ داخلی شرکت کرد تا اوضاع کشور سامان گرفت. اگر کسی در این مدت از زبان او نشنید که وضع روحی‌اش رضایت‌بخش است، حتماً به این علت بود که کسی سراغ حال او را نمی‌گرفت.

در ستمگری و تحمل ظلم

متی می‌گفت: تأکید بر اینکه نباید ظلم را تحمل کرد مهم‌تر از این است که مردم را به رعایت انصاف دعوت کنیم؛ آنها که امکان ستمگری دارند زیاد نیستند ولی آنها که ظلم را تحمل می‌کنند بسیارند.

در نقد اخلاق رسمی

متی به کارگری که بعضی‌ها نجیبش می‌دانستند گفت: «بی‌آزاری فضیلت نیست.»

□ پیامبر اکرم (ص): چون روز قیامت فرارسد، منادی بانگ کند: «کجايند ستمگران و دستياران ستمگران: کسی که ليقه‌ای در دوات ايشان گذاشته یا سر کيسه‌ای برای ايشان بسته یا یک بار برای ايشان قلم به دوات زده است، همه را با آنان محشور کنید.» (ترجمه‌ی الحياه، ج ۲، ص ۵۰۲)

□ امام علی (ع): بی‌رغبتی به حکومت ستمگر به اندازه‌ی رغبت به حکومت دادگر است. (غرر الحکم، ۳۴۴۸)

□ امام صادق (ع): بدان که هرکس در راه خدا خرج نکند به خرج کردن در راه معصیت خدای عزوجل گرفتار شود و هر که در راه رفع نیاز دوست خدا قدم بردارد به قدم برداشتن در راه رفع نیاز دشمن خدای عزوجل گرفتار آید. (میزان الحکمه، ص ۶۴۵۱)

□ امام علی (ع): از آن چه می‌دانیم بهره‌ای نمی‌بریم و آن چه را نمی‌دانیم نمی‌پرسیم و از هیچ بلایی تا بر ما فرود نیاید نمی‌ترسیم. (نهج البلاغه، خطبه ۳۲)

□ امام علی (ع): خداوند از علما پیمان گرفته است، که در برابر سیرخواری ستمگر و گرسنگی ستمکشان سکوت نکنند. (ترجمه‌ی الحياه، ج ۳، ص ۱۴۴)

□ امام علی (ع): ... این مرا غرق اندوه می‌کند که فرمانروایی بر این امت به دست سفیهان و نابکاران افتد، تا مال خدا را در میان خود دست به دست کنند، و بندگان او را به بردگی گیرند ... (الحياه، ج ۳، ص ۵۱۹)

□ امام حسین (ع) [در فرازهایی از خطبه‌ی ايشان در منی]: پس شما ای گروه قدرتمند که به علم شهرت دارید و به نیکی از شما یاد می‌کنند و به خیرخواهی و اندرزگویی معروف شده‌اید و به خاطر خدا در دل مردم مهابتی پیدا نموده‌اید، مرد مقتدر از شما بیم دارد و ناتوان به تکریم شما برمی‌خیزد و آن کس که هیچ برتری و قدرتی بر او ندارد شما را بر خود مقدم می‌دارد، هر گاه نیازمندان از رسیدن به نیازهای خود محروم مانند شما را واسطه می‌گیرند و در راه‌ها با هیبت شاهان و احترام سران و بزرگان گام برمی‌دارید، آیا همه اینها بدان امید نیست که به استوار داشتن حق خدا قیام کنید؟ اگرچه در این امر کاری که می‌باید نکردید.

... کوران و گنگان و بیماران زمینگیر در شهرها به حال خود رها شده‌اند و به آنها ترحمی نمی‌شود اما شما به کاری که شایسته‌تان است بر نمی‌خیزید و دیگران را نیز در چنین کارهایی مدد نمی‌رسانید و با مسامحه و سازش با ظالمان خود را آسوده می‌دارید. این همه، وظایفی است که خدا بر عهده شما گذاشته است.

... شما با منزلتی که داشتید ستمکاران را قدرت و استقرار بخشیدید و کارهای خدا را به دست ايشان سپردید تا به شبهه‌ها عمل کنند و بر راه شهوت‌ها و هوای نفسانی خویش روند. سبب چیرگی ايشان گریز شما از مرگ و خوش آمدن شما از حیاتی است که ناگزیر ترکتان خواهد کرد.

شما ناتوانان را به دست ايشان تسلیم کردید که یا همچون برده مقهور باشند و یا همچون مستضعفی برای اداره امور زندگی در دست آنان اسیر. در کشورداری به اندیشه خود هر چه می‌خواهند می‌کنند و در اقتدای به اشرار و گستاخی نسبت به خدای جبار، با پیروی هوای نفس، کار را به رسوایی می‌کشاند. بر منبر هر شهر از شهرهای ايشان خطیبی است که بانگ برمی‌دارد و آنچه می‌خواهد می‌گوید. کشور در برابر ايشان بی‌معارض است و دست‌های ايشان در آن گشاده. (تحف العقول، باب سخنان امام حسین علیه السلام)

در باب همدردی و دلسوزی

مِتی می گفت: می - ان - له با کسی همدردی نمی‌کرد. احساسی را که به او از دیدن زندگی رقت‌بار است شمارشدگان دست می‌داد، فوراً به خشم تبدیل می‌کرد. همین احساس در انسان‌های ناآگاه صرفاً به دلسوزی‌ای بدل می‌شود که احساس گنگِ آزرده‌گی است و به ناامیدی شبیه است. می - ان - له می‌گفت: «چنین دلسوزی‌ای یعنی دریغ داشتن کمک؛ من خودم را جای دردمندان نمی‌گذارم تا رنج ببرم، بلکه خشمم را به آن منظور به کار می‌گیرم تا دردشان را پایان دهم.»

خشم در مقابل ظلم

مِتی به لای - تو گفت: تو در مقابل ظلم خشمگین نمی‌شوی. کسی که از دیدن ظلم به خشم نباید نمی‌تواند هوادار واقعی نظامی عادلانه باشد. خشمگین شدن در برابر ظلم، ورای محکوم کردن ظلم است، و یا فقط شرکت نکردن در اعمال ظلم؛ کسی که از ظلمی که به خود او شده برانگیخته نشود مشکل می‌تواند به مبارزه بایستد. و کسی که از ظلمی که به دیگران وارد آمده خشمگین نشود، نخواهد توانست برای نظامی عادلانه بجنگد.

اندیشه‌های خطرناک!

پس از اینکه فیلسوف چینی، مِتی، از دیدار مقام عالی‌رتبه‌ای بازگشت به شاگردانش گزارش داد که بیشتر نگرانی ايشان در مورد اندیشه‌های به اصطلاح «خطرناک» بود. مِتی می‌گفت: «جناب ايشان بسیار تند و با شدت ولی مبهم و سر بسته صحبت می‌کرد. اما تعجبی نیست اگر اندیشه‌هایی مثل "کسی که کار می‌کند غذا می‌خواهد" یا "برای ساختن یک پل پل ساز لازم است" و یا "باران از آسمان به زمین می‌بارد" به نظرشان خطرناک بیاید. باور کنید این احساس به من دست داد که در جلد چنین آقایی رفتن بسیار خطرناک است.»

بهای پنبه

مِتی می‌گفت: صد سال پیش یک کیلو پنبه همان قدر گران بود که امروز هم هست. در این مدت اختراع‌های بزرگ صورت گرفته، سدهای رفیع بنا شده و جنگ‌ها در گرفته است. امروزه سه هزار بار بیشتر از صد سال پیش پنبه برداشت می‌شود و با این وجود پنبه گران است؛ رگبار و طوفان نیست که پنبه را گران می‌کند، این کار محترمانه است، و اختراعات نیست که پنبه را ارزان می‌کند بلکه این کار دگرگونی بزرگ است.

در احوال هنرمندان

(ادامه از پایین صفحه)

متی گفت: البته، ولی من از سایر مردمی هم که کار زیاد می‌کنند و مزد کم می‌گیرند، چیزی در کار تو نمی‌بینم. نقاش در حالی که اندکی عصبی شده بود گفت: من آزادم که هرچه می‌خواهم بکشم!

متی گفت: البته، ولی چه می‌خواهی؟ قایق‌رانها در وضعیت مشقت باری هستند. آن‌ها طلب کمک می‌کنند، یا باید بخواهند که به آنها کمک کنند. تو این وضع را می‌شناسی و می‌توانی نقاشی کنی، در حالی که گل آفتابگردان می‌کشی! چنین کاری قابل بخشش است؟ نقاش پاسخ داد: من گل آفتابگردان نمی‌کشم، خط‌هایی و لکه‌هایی است و ضمناً احساساتی که به من دست می‌دهد.

متی گفت: دست کم احساسات تو باید از وضع مشقت بار قایق‌رانها متأثر باشد، آیا این طور است؟ جوان گفت: شاید باشد. متی گفت: پس تو آنها را فراموش کرده‌ای و فقط احساسات را در ذهن داری.

نقاش جواب داد: من در راه تکامل نقاشی کار می‌کنم نه در راه تکامل قایق‌رانها. به حکم انسانیت در انجمن می‌ان - ان - له عضو هستم که می‌خواهد بهره‌کشی را ریشه‌کن کند ولی در کار نقاشی به تکامل شکل‌های هنری می‌پردازم.

متی گفت: حرف تو به این می‌ماند که کسی بگوید: وقتی آشپزم زهر در خوراک می‌ریزم ولی به حکم انسانیت پول دارو را می‌دهم. وضع قایق‌رانها از آن رو وخیم است که نمی‌توانند بیش از این صبر کنند؛ تا نقاشی شما کامل شود آنها از گرسنگی مرده‌اند! تو فرستاده‌ی آنها هستی، ولی وقت زیادی برای سخن آموزی صرف می‌کنی. احساسات تو از کلیات است ولی قایق‌رانهایی که تورا برای جلب کمک فرستاده‌اند، احساس کاملاً مشخصی دارند.

این چه معنی می‌دهد که یاد می‌گیری رنگ و قلم‌مو را به کار اندازی در حالی که هدف معینی در سر نداری؟ اما استفاده از این وسایل فقط وقتی باارزش است که بخواهند منظور خاصی را بیان کنند. بهره‌کشان از هزار چیز صحبت می‌کنند ولی استثمارشدگان فقط از استثمار صحبت می‌کنند. برو قایق‌رانها را نقاشی کن!

اندیشه‌های متی، بر تولد برشت

- امام صادق(ع): همانا بنی‌امیه تعلیم ایمان را برای مردم آزاد گذاشتند ولی تعلیم شرک را آزاد نگذاشتند، تا اگر آنان را به شرک بکشاند متوجه نشوند. (میزان‌الحکمه، ص ۲۷۱۹)
- امام باقر(ع)، یا امام صادق(ع): هر کس بگوید: لا اله الا الله، داخل ملکوت آسمان (بهشت) نمی‌شود، مگر آنکه گفته خود را با عمل صالح تکمیل کند. و کسی که (می‌پندارد) با فرمانبرداری از ظالم خدا را اطاعت می‌کند دین ندارد. (الحیاه، ج ۳، ص ۳۵۴)
- امام علی(ع): حق و باطل با مردم شناخته نمی‌شوند بلکه حق را بشناس تا اهلش را بشناسی و باطل را بشناس تا مرتکب آن را بشناسی. (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۳)
- امام صادق(ع): هر که از طریق اشخاص به این دین درآید باز هم اشخاص همچنان که او را به آن درآورده‌اند از آن خارجش می‌کنند. (میزان‌الحکمه، ص ۱۸۲۱)
- امام سجاده(ع): بارخدا! یا به تو پناه می‌بریم از این‌که ستمگری را یاری کنیم، یا ستمدیده‌ای را خوار بشمریم، یا قصد چیزی کنیم که ما را در آن حقی نباشد ... (صحیفه سجاده، دعای ۸)
- امام سجاده(ع): خداوند! عذر گناه به درگاه تو می‌آورم از این‌که در حضور من بر ستمدیده‌ای ستمی رفته باشد و من به یاری او برنخاسته باشم، و از این‌که کسی در حق من نیکی‌ای کرده و من سپاسش را به جا نیاورده باشم، و از این‌که خطاکاری از من عذری خواسته باشد و من عذرش را نپذیرفته باشم، ... (صحیفه سجاده، دعای ۳۸)
- امام کاظم(ع): اهل زمین، تا زمانی که یکدیگر را دوست بدارند، و امانت را باز دهند، و به حق عمل کنند، مشمول رحمت خدایند. (الحیاه، ج ۳، ص ۱۵۵)
- امام علی(ع): با برادری ورزیدن در راه خدا برادری به بار می‌نشیند. (میزان‌الحکمه، ص ۶۹)
- پیامبر اکرم(ص): ای بنده‌ی خدا! به خاطر خدا دوستی کن و به خاطر خدا دشمنی ورز؛ زیرا دوستی خدا جز با اینها به دست نیاید و آدمی تا چنین نباشد طعم ایمان را نچشد، هر چند نماز و روزه‌اش بسیار باشد. (میزان‌الحکمه، ص ۹۶۹)
- امام علی(ع) [در وصیت به حسن و حسین علیهماالسلام، هنگامی که ابن‌ملجم او را ضربت زد]: ... حق را بگویند و برای پاداش [آن جهان] کار کنید، و با ستمکار در پیکار باشید و ستمدیده را یار.
- شما و همه فرزندانم و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، سفارش می‌کنم به تقوای الهی و نظم در کارها، و آشتی با یکدیگر، که من از جدّ شما [پیامبر اکرم(ص)] شنیدم که می‌گفت: «آشتی دادن میان مردمان بهتر است از نماز و روزه سالیان» ...
- خدا را! خدا را! در باره‌ی یتیمان، آنان را گاه گرسنه و گاه سیر مدارید، و نزد خود ضایعشان مگذارید. و خدا را! خدا را! همسایگان را بپایید که سفارش شده پیامبر شمایند، پیوسته درباره‌ی آنان سفارش می‌فرمود چندان که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد نمود. و خدا را! خدا را! در باره قرآن، مبادا دیگری بر شما پیشی گیرد در رفتار به حکم آن.
- ... بر شما باد به یکدیگر پیوستن و بذل و بخشش به یکدیگر. مبادا از هم روی بگردانید، و پیوند هم را بگسلانید. امر به معروف و نهی از منکر را وامگذارید که بدترین‌های شما حکمرانی شما را به دست گیرند، آن‌گاه دعا کنید و از شما نپذیرند. (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷)

در احوال هنرمندان

نقاش جوانی که پدر و برادش پاروزن بودند نزد متی آمد. متی گفت: پدرت را که پاروزن است در پرده‌هایت نمی‌بینم. نقاش گفت: مگر باید فقط پدرم را نقاشی کنم؟ متی جواب داد: قایق‌رانهای دیگر را هم می‌توانی بکشی. ولی آنها هم در پرده‌های تو نیستند. جوان گفت: برای چه باید حتماً قایق‌ران باشد؟ چیزهای زیادی برای نقاشی کردن هست.

(ادامه در بالای صفحه)